وجه اشکال سید به برداشت صاحب وسائل؛ «کما تری»

(3:14)

مرحوم سید فرمودند فضلاء متاخرین فرمودند این روایت دال بر «لیلة آتیه» است. بعد فرمودند «و هو کما تری» است. هفته قبل عرض کردم که «کما تری» را پی جویی کنیم. به «کما تری» در دو جا از عبارت مرحوم سید اشاره به آن است. مهم ترینش ذیل روایت پنجم است. صفحه نهم این جزوه می‌شود. فرمودند:

و منها: ما رواه الشيخ في آخر أبواب الزيادات عن داود الرقّي، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال: «إذا طلب الهلال في المشرق غدوة فلم ير، فهو هاهنا هلال جديد، رئي أم لم ير». يعني أنّه إذا طلب الهلال غدوة في جانب المشرق فلم ير، فهو هاهنا- أي في جانب المغرب- هلال جديد، و اليوم من الشهر الماضي، فهو طلب فيه و رئي لم يكن في جانب المغرب هلال جديدا، بل كان لليلة السابقة، و كان اليوم المذكور من الشهر المستقبل. و يستفاد من ذلك أنّ الرؤية قبل الزوال علامة كون الهلال للّيلة السابقة، كما أنّ عدم الرؤية مع الطلب أمارة كونه للّيلة المستقبلة، و هو المطلوب.[1]

سید در توضیح روایت فرمودند: «**و يستفاد من ذلك**»؛ این «یستفاد» لب مختار سید است در مسأله‌ای که قبول دارند رؤیت قبل از زوال مجزی است. «**یستفاد من ذلک أنّ الرؤية قبل الزوال علامة كون الهلال للّيلة السابقة، كما أنّ عدم الرؤية مع الطلب أمارة كونه للّيلة المستقبلة، و هو المطلوب**»؛ رؤیت قبل از زوال علامت است بر اینکه «کون الهلال لليلة السابقة».

جای دومش هم در تنبیه اول بود. فرمودند:

لو رئي الهلال في أوّل الشهر قبل الزوال و لم ير هلال شوّال ليلة إحدى و ثلاثين وجب صومه مع الصحو و التطلّع؛ لانكشاف الخطإ و إلّا لم يجب، كما لو ثبت بشهادة عدلين.

انکشاف خطأ در این بود که رؤیت قبل از زوال محقق بود. اما علمیت آن برای دیشب، در کشف خطا بود. اگر این دو عبارت از سید را کنار هم بگذارید، «کما تری» که در جواب صاحب وسائل می‌دهند، خیلی روشن می‌شود. صاحب وسائل فرمودند: امام فرمودند: «کذبوا هذا اليوم لليلة الماضية انّا لنطبن النخلة حيث رأوا الهلال قالوا قد دخل الشهر الحرام». ایشان فرمودند «حیث رأوا الهلال» می‌گوید که پس شب آتی، شب اول است. وقتی هلال را دیدید، شبی که می‌آید اول است. خب شما قبل از زوال دیده‌اید، چه زمانی شب اول می‌شود؟ شبی که می‌آید. این را صاحب وسائل فرمودند. سید می‌فرمایند «کما تری». چرا؟ امام علیه‌السلام در روایت عمر بن یزید که کاری با آمدن شب یا رفتن آن نداشتند. بحث سر شب آتی و سابق نبود. صحبت سر این است که شب قبل از روز است؟ یا روز قبل از شب است؟ مغیریه گفتند اول روز اول ماه است و شب بعدی -که ما الآن می‌گوییم شب دوم است- شب اول است. حضرت فرمودند «کذبوا»! چرا دروغ گفتند؟! اهل بطن نخله وقتی در وقت غروب ماه را دیدند گفتند «دخل الشهر الحرام»، پس شب قبل از روز است. کلام امام

بر سر سابقیت ِلیل بر نهار است. نه بر آتی بودن ِلیل بعد از رؤیت. اصال ً صحبت سر آتی بودن نیست. حال که این جور شد، «کما تری» چطور معنا میشود؟ سید میگویند ما که قبل از زوال دیدیم، عالمت این است که دیشب هالل داشتیم، خب دیشب شب اول ماه بوده است؛ چون اللیل سابق علی النهار. فرمایش امام هم سر میرسد. حضرت فرمودند وقتی دیدند گفتند شب قبل از روز است، خب ما هم میگوییم شب قبل از روز است. ما که چیز دیگری نمیگوییم. ما هم میگوییم وقتی قبل از زوال دیدید، دیشب شب اول بوده است. پس «اللیل سابق النهار». پس « وه کما تری» یعنی روایت اصال ً ناظر به این نیست که لیل ِآتی، شب اول است. روایت ناظر به این است که شب قبل از روز در تقویم ماه قرار دارد.

شاگرد: تقریب را دوباره بفرمایید.

استاد: عبارت این بود: «**وجه الدلالة**»؛ روایت عمر بن یزید دلالت میکند که رؤیت قبل از زوال مجزی نیست. «**وجه الدلالة أنّه يفهم منه**»؛ از اینکه حضرت فرمودند «اذا رأوا الهالل قالوا قد دخل الشهر الحرام»، «**أنّ الهالل إذا رئي فالیوم المستقبل**» که فردای شب است. «**و اللیلة المستقبلة**»؛ شبی که میآید، «**أوّل الشهر**» است؛ چون «اذا رأوا قالوا». پس وقتی دیدند گفتند این شبی که میآید شب اول است. روزی که دارد میآید روز اول است. پس ولو قبل از زوال هم ببینیم، روزی که میآید روز اول است. نه امروز که بگویید «هذا الیوم من شوال». بلکه حال که آمد شب آتی شب اول است. این فرمایش صاحب وسائل است.

شاگرد: آیا این دیدن هالل در صبح در برداشت از روایت اهل بطن نخله تأثیری دارد؟ مثال ً در ذهنشان باشد که صبح دیدهاند و بعد نفی امام از بطن نخله را بر اعتبار شب گرفته باشند.

استاد: این مثالی که عرض میکنم برای بحثهای الآن ما هم خوب است. فرض میگیریم در افق قم کسی ندید. اما همان جایی که نگاه میکردند یک دوربین معمولی -نه دوربین شکاری یا تلسکوپ- گذاشتهاند و نیم ساعت وقت غروب از آسمان قم را دقیق ثبت کرده است. همه با چشم ندیدند. چون این طرف و آن طرف را نگاه میکردند. اما وقتی فردا این فیلم را باز میکنند میبینند دیشب هالل بوده ولی ما ندیدیم. کدام مفتی است که بگوید این کافی نیست؟! چون عرف ندیده اند. اصال ً در اتکاز هیچ مفتی در زمان ما هست که بگوید این کافی نیست؟! میگویند ما نشد ببینیم و الا این دوربین معمولی است و ثبت کرده است و فردا دیدیم، چه فرقی میکند؟! اگر بیّنه فردا صبح به شما بگوید من عادل دیشب دیدم، از او قبول نمیکنید؟! خب این دوربین هم به ما میگوید من دیشب دیدم. دوربین میگوید من دیشب ثبت کردم، حال شما صبح ببینید. بنابراین اصل ظهور هالل در افق موضوع است. نه رؤیت بالفعل ما. و الا دیشب همه ندیدند. مرحوم مجلسی اول دو شرح فقیه دارند. یکی فارسی است و یکی عربی است. عربی، روضة المتقین است. فارسی آن لوامع صاحبقرانی است. به نظرم در شرح فارسی دیدم. ذیل روایتی که میفرماید چه بسا یک نفر ببیند، ایشان میگوید من مکرر تجربه کردهام اشخاص عادل ادعای رؤیت هالل کردهاند ولی بعدا ً حتی برای خودش روشن شده که توهم بوده است. بعد نکته ی قشنگی میگویند؛ اول گفتم میخواهند چه بگویند، رفتوبرگشت کردم و فهمیدم. فرمودهاند باز مکرر شده شخص عادلی گفته من هالل را دیدم، بعد که هوا تاریک تر میشود، همه میبینند هالل جای دیگری بوده است. یعنی برای همه واضح میشود او که ده دقیقه گفت من دارم میبینم، توهم بوده است. این را پدر مجلسی در لوامع فرمودهاند. ببینید چقدر اینطور میشود؛ نمیخواهد دروغ بگوید. اما ذهنش توهم میزند و میگوید من دارم میبینم. خب بسیار خب، عادل هستی! ده دقیقه بعد که هوا تاریک شد، همه میبینند هالل در جایی نیست که او نشان داده بود.

هالیی که این جور عرف اشتباه میکنند، در چنین فضایی دوربین میگذارید، شما میگویید هیچ کسی ندیده ولی این دوربین ثبت کرده و بعدا ً با دقت میبینید. الآن کشف میکند که آیا موضوع رؤیت هالل در زمان غروب است، بهنحویکه فعلیتش در زمان غروب حیثیت تقییدیه برای

هلال دارد ای نه؟! اگر این جور است، پس وقتی فردا صبح فیلم را باز می‌کنید، هیچ فایده‌ای ندارد. وقت غروب که ندیدید. فیلم را همه که دیروز برای خودش ضبط کرد. فردا صبح که می‌بینیم چه فایده‌ای دارد؟! اما گمان نمی‌کنم که یک مفتی باشد تا بگوید این دوربین کافی نیست. می‌گوید دیشب با چشم ندیدیم اما این دوربین معمولی ثبت کرده است. اگر مثل دوربین نگاه می‌کردند، همان جا می‌دیدند. الآن هم با چشم معمولی در دوربین معمولی نگاه می‌کنیم.

شاگرد: رؤیت شأنی می‌شود.

استاد: احسنت. پس موضوع ظهور هلال است، نه رؤیت هلال. یعنی الآن این دوربین می‌گوید دیشب ندیدید اما آن چه که مرئی بود، او است که موضوع است. او حیثیت تقییدیه به رؤیت شما در زمان غروب ندارد. چون وقتی فردا می‌فهمیم قبول می‌کنند.

شاگرد: شما طوری دارید بحث را ادامه می دهید که داریم بر می گردیم به سال اول

استاد: من حرفی ندارم چون همه این‌ها منبّهات ـ تشحیذ کننده ارتکازات است. وقتی می‌گویند رؤیت جزء موضوع است، این مثال را چه می‌کنند؟! خودشان می‌بینند رؤیت فردا صبح کافی است. فردا صبح چه چیزی را می‌بینیم؟ هلال را که نمی‌بینیم. داریم تصویری رؤیتی که دیشب ثبت شده را می‌بینیم. پس برای ما موضوع مکشوف شده است. پس رؤیت جزء آن نبود. این‌ها یک منبّهات است. حالا در کلاس می‌گویند بهدنبال هر «ان قلت» می‌تواند «قلت» بیاید. دنبال هر «قال» می‌تواند «اقول» بیاید. فضا این است. اما درستی بسیاری از مطالب را در جواب دیگران می‌فهمند. مکرر شده است. یعنی وقتی به حرف دیگری اشکال می‌گیرد، شما از اشکال او می‌فهمید که حرف او درست است. مکرر این‌طور می‌شود. این مانعی ندارد. یعنی وقتی «قلت» می‌خواهد جواب بدهد، جواب دادن او بیشتر موکِّد وضوح حرف او است که با ارتکاز موافق است. بنابراین من که تکرار می‌کنم به همین دلیل است. یعنی با تقریرهای مختلف منبه های مختلفی می‌آید. من یادم نیست که این مثال را زده باشم.

شاگرد: زده بودید. من از کتاب الصوم آقای شبیری خواندم. فرمودید یک جایی هست که کسی اختلاف ندارد. آن هم اگر با چشم مسلح ببیند و بعد همه ببینند، مانعی ندارد.

استاد: سراغ تسلیح رفتید. اصلاً بحث ما این نیست.

شاگرد: منظورش با مثال شما یکی است.

استاد: نه، این خیلی فرق دارد. وقتی مثال جدید در ذهنم آمد، دیدم ساده است اما جدید است. آن‌ها مباحث دیگری بود. دوربین معمولی است، نه شکاری است و نه تلسکوپ است.

شاگرد: مقصودم این است که آن‌ها سخت ترش را قبول کرده‌اند.

استاد: نه، این فرق می‌کند. صحبت سر این بود که خیلی می‌گفتند رؤیت به نحو صفتی جزء الموضوع است. موضوعیت رؤیت را می‌گفتند. اگر تلطیف کنیم و بگوییم همان جا هم که رؤیت می‌گویید، رؤیت موضوعیت ندارد. یعنی مثالی بیاوریم که در ذهن عرف عام و در ارتکازاتشان واضح شود که رؤیت جزء الموضوع نیست. رؤیت موضوعیت ندارد؛ آن مرئی است که موضوع است و رؤیت فقط طریق به آن است.

شاگرد: نظریه رقیق غالب این نیست. نظریه رقیق غالب امکانیت رؤیت با چشم غیر مسلح است. فکر نمی‌کنم الآن کسی صفتی نگاه کند. جواب آن‌ها هم در مثال تلسکوپ و مثال شما این است که امکانیت رؤیت رسیده است ولو خود رؤیت را موضوع قرار نمی‌دهیم.

استاد: این مطلب درستی است. اما صحبت سر این است که وقتی امکانیت رؤیت را گفتید، چطور ثابت میشود؟! خودشان فرمودند کالمستحیل است. چه امکانی است که تعیین ضابطه آن کالمستحیل است؟! موضوع امکانیت است، اگر شما امکانیت را به رؤیت ضمیمه میکنید، امکانیتش کالمستحیل است. پس باید ببینید.

شاگرد: آنها میگویند دیدن با چشم غیر مسلح کاشف از این است که به آن امکانیت رسیده است. مواردی هم که خطا شده، کشف خطا میشود و اشکالی ندارد.

استاد: این سؤال هم مطرح بود؛ امکانیت رؤیت را در دو تولد هلال استفاده میکردند؛ به معنای دوم تولد هلال نمیشود؟! مساوی هم هستند. اگر هلال متولد شده و از تحت‌الشعاع خارج شده، امکانیت هم آمده است. پس بقیه بحثها چه میشود؟! دقت در موضوع و جدا کردن او از طریق به‌سوی او، و دخالت ندادن طریق در آن، از نظر بحثی خیلی مهم است. ما با این مقدمات باید ارتکازات را فعال کنیم که رؤیت طریق است. اگر امکانیت آمد، پس رؤیت هیچ است. امکانیت است که موضوع است. پس هلال موضوع است و تمام.

شاگرد: امکانیت رؤیت مردم عادی معیار است. شما اشکال دور را مطرح فرمودید.

استاد: من هم با دوربین میگویم. امکانیت اگر هست، بله آن دور هم درست می فرمایید.

شاگرد: الآن «کما تری» سید را در مبانی امارات مطرح فرمودید اما از باب تعبدیت هم میتواند باشد.

استاد: ایشان میگویند شما از کجا به روایت عمر بن یزید تحمیل میکنید که «اذا رأوا الهلال فالیلة الآتیة»؟! اینکه در روایت نیست. بلکه روایت میگوید «اذا رأوا الهلال قالوا قد دخل الشهر الحرام فالیل سابق علی النهار». خب ما هم همین را میگوییم. کسی هم که میگوید رؤیت قبل از زوال مجزی است، در مورد روایت میگوید «اذا رأوا الهلال قبل الزوال فالیل سابق علی النهار»، لذا دیشب شب اول بوده وامروز هم روز اول است.

شاگرد: موضعی که از مرحوم سید آوردید، جایی بود که امارہ گرفته بودند، قبلاً فرموده بودید که روایت قبل از زوال را دو جور میتوان معنا کرد؛ امارہ باشد یا تعبد باشد. یعنی اگر قبل از زوال رؤیت شد، شارع تعبدا گفته شب اول است. لذا باز اشکال دفع میشود.

استاد: بله، یعنی حکومتا. مبنای دیگر این بود که علامت نباشد. آن وقت کشف خطا معنا نداشت. بگوییم اگر قبل از زوال دیدید، شارع میگوید «الليلة المضية هي الليلة الاولى من الشهر حکومتا». چرا؟ چون قبل از زوال بوده. روی این مبنا هم درست است. ولی سید که «کما تری» میفرمایند، روی مبنای خودشان میگویند روایت که کاری به آتی ندارد. میگوید شب قبل از روز است. ما هم میگوییم وقتی قبل از زوال دیدیم، دیشب شب اول ماه بوده است. «یستفاد من ذلک ان الروية قبل الزوال علامة کون الهلال لليلة المضية، کما عدم الروية مع الطلب امارة کونه لليلة المستقبلة و هو المطلوب».

شاگرد۲: بین «قد دخل الشهر» چه ارتباطی با سابقیت لیل وجود دارد؟

استاد: ایشان میفرمایند وقتی قبل از زوال دیدیم، ما همین جور میگوییم دیشب شب اول بود. روایت میخواهد بگوید شب قبل از روز است، خب الآن که ما صبح میبینیم! چطور شب قبل بود، و حال اینکه صبح دیدیم؟! «اذا رأوا الهلال قالوا قد دخل الشهر»، جوابش این است که روایت ناظر به غروب بوده است. «قضیة فی واقعة» بوده است. «ان اهل بطن النخلة» در وقت غروب دیدند. لذا روایت سر میرسد. در روایت استدلال میکنند که شب قبل از روز است. آن چه که هم گفته اند، در

وقت غروب گفته اند. خب پس قبل از زوز بود اما نه اینکه شب آتی باشد. شب آتی را شما اضافه می‌کنید. اهل بطن نخله هم شب آتی را نمی خواستند بگویند تا آتی بودن آن قوام کار باشد. گفتند حال که هلال را دیدیم دیگر ماه آغاز شده است. خب چطور امشب را بگوییم شب ماه قبل است؟! سید می‌گوید حال که قبل از زوال دیدیم، علامت این است که دیشب هلال داشتیم، پس از دیشب آغاز شده است. «اذا رأوا الهلال حکما» به امارت رؤیت قبل الزوال فعلاً رؤیت قبل از زوال فعلاً دلالت و اماره است بر رؤیت قبل از غروب، پس لیل سابق بر نهار است. روی این حساب سر می‌رسد.

شاگرد3: فرمایش صاحب وسائل وقتی درست می‌شود که در روز دیده باشند؟ چون اگر در عصر دیده باشند، شب آتی را مطرح می‌کنند.

زی: بله، ایشان فرموده‌اند: «هذا مروی فی الروضه و وجه دلالته...». در وسائل من تعلیقه را ندارم ولی خود روایت هست. عنوان باب را نگاه کنید؛ باب هشتم، از ابواب احکام شهر رمضان؛ «باب انه لاعبرة برویة الهلال قبل الزوال و لا بعده، و لایجب بذلک صوم ذلک الیوم فی اول شهر رمضان و لایجوز الافطار فی آخره». پس عبارت عنوان باب این است: «لاعبرة برویة الهلال قبل الزوال». عنوان این است، و روایت هفتم هم روایت اهل بطن نخله است؛ خب کسی می‌گوید چه ربطی به‌عنوان باب دارد؟! بدون تعلیقه ایشان معلوم نیست. یعنی شما صاحب وسائل سوء کرده‌اید؟! روایتی که اصلاً ربطی به رؤیت قبل از زوال ندارد، چرا در این عنوان باب عدم اجزاء رؤیت قبل از زوال، آورده‌اید؟! خودشان در تعلیقه ای که آورده‌اند توضیح داده‌اند. فرموده‌اند: «وجه الدلالة»؛ یعنی وجه دلالت این روایت بر اینکه مندرج تحت عنوان بابی باشد که من صاحب وسائل آورده‌ام. به این عنوان توضیح می‌دهند. آن وقت ایشان می‌فرمایند «کما تری» است. عنوان وسائل، عنوان عدم اجزاء رؤیت قبل الزوال است. ایشان این روایت عمر بن یزید را در آن باب آورده‌اند. و حال اینکه ظاهرش ربطی به آن باب ندارد. لذا در تعلیقه توضیح داده‌اند.

شاگرد: صاحب وسائل نظرشان این‌است که اهل بطن نخله هلال را صبح دیدند؟

استاد: نه، صاحب وسائل می‌گویند آنها وقت غروب دیدند و گفتند «دخل الشهر الحرام». حضرت هم فرمودند پس شب قبل از روز است. ایشان می‌گویند خیلی خب! وقتی هلال را دیدند و می‌گویند شب قبل از روز است، یعنی وقتی هلال را دیدیم، شبی که می‌آید شب اول است. خب وقتی قبل از زوال می‌بینیم، چه؟ اگر قبل از زوال دیدیم، شبی که می‌آید شب اول می‌شود. نه شب قبل. این فرمایش صاحب وسائل است.

این فرمایش مرحوم سید تمام شد. به ذهنم آمد که یکی-دو روایت هست که در جمع‌بندی مباحث لازم است. یکی صحیح عیص بن قاسم است. آن هم مضمون خوبی دارد. مضمون روایت این است: «عن العیص بن القاسم أنه سأل أبا عبد الله ع عن الهلال إذا رآه القوم جمیعا فاتفقوا أنه لليلتين أ

يجوز ذلك قال نعم »[2]؛ وقتی قومی هلال را دیدند، اتفق القوم علی انه لیلتین، ایجوز ذلک؟ قال علیه‌السلام نعم. ندهای ایستاده‌اند و همه اتفاق کرده‌اند که ماه شب دوم است؛ آیا این جایز است یا نه؟ مرحوم شیخ یک جور تاویل کرده‌اند. بحث تطوق نیست. اینکه چرا گفتم لازم است از آن بحث کنیم، به‌خاطر این است که اولاً سند صحیح است. دوم مضمونش اصلاً ربطی به تطوق و جدول ندارد. مشتمل بر نکته مهم میقاتیت است. «اتفقوا»؛ اختلاف پیش نمی‌آید. همه می‌گویند شب دوم است. نکته مهمی در بر دارد. شما هم حدیث را نگاه کنید.

بحثی هم سر این داشتیم که آیا در قرن چهارم تصفیه روایات شده یا نه، مطلبی را ارسال کرده بودند. جلسه قبل عرض کردم که عبارت مبهم بود. بعداً توضیح آن را فرستادند. ذیل جلسه سیصد و هشت بود. توضیح داده‌اند که مرحوم شیخ الطائفه در تهذیب چه کار کرده‌اند. چه روایات تصفیه شده را دوباره زنده کردند و در فضا آوردند. این کار چگونه صورت گرفته است. چیزی که

جالب بود، حاج آقا هم مکرر در درس می‌گفتند، عبارت مرحوم آشیخ جعفر کاشف الغطاء است. شیخ فرموده مراجعه به این امارات ظنیه را برای وقت ضرورت بگذارید. و الا مگر می‌شود طایفه امامیه مرام امام صادق علیه‌السلام را ندانند؟! چطور حنفیه و مالکیه مرام مقلَد خودشان را می‌دانند، اما شیعه ندانند؟! توضیحاتی هم داده‌اند. برای شنبه نگاه کنید.

شاگرد: منظور از مرامی که فرمودید، همان ارتکاز است؟

استاد: بله، ایشان هم توضیحاتی داده‌اند که در بدنه مردم یک چیزهایی جزء واضحات است. بقیه آنها چیزهایی می‌شود که یا اصلاً هیچ‌کی از طائفه به آن اعتناء ندارند، یا بعض حشویه و شذاذ و کسانی که فقط ظاهر حدیث را می‌بینند، یک فتوایی داده باشند.

---

[1] رؤیت هلال، ج۳، ص: ۱۹۷۷

[2] وسائل الشيعة ؛ ج۱۰ ؛ ص۲۹۳

بازبینی #2
ایجاد شده 2 دسامبر 2025 15:08:13 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 دسامبر 2025 13:10:07 توسط ... .